

فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال بیست‌وهفتم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

صص ۵۴-۲۷

جایگاه تشخیص تخصصی مأموران پلیس در کشف جرم و تحقیقات جنایی^۱

علی افراسیابی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: این تحقیق به مطالعه ماهیت، لوازم و اعتبار تشخیص تخصصی مأموران پلیس در کشف جرم و تحقیقات جنایی در نظام عدالت کیفری ایران می‌پردازد.

روش تحقیق: پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع اسنادی - کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: ماهیت مأموریت‌های پلیسی و مقررات قانونی حاکم بر آنها در ایران، در دو دنیای متفاوت به سر می‌برند. از سویی، انتظار می‌رود مأموران پلیس به خصوص در جرایم مشهود، بتوانند بر اساس تشخیص تخصصی و ضرورت کشف جرم و دستگیری مظنون، اقدام کنند. از سوی دیگر، مقررات قانونی موجود، تصویری از پلیس بی‌اختیار را ظاهر کرده‌اند که به ابزار اجرای دستورات قضایی مبدل شده است. آخرین اراده قانونگذار در ماده ۲۲ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، کشف جرم و تحقیقات جنایی را در زمره اهداف تشکیل دادسرا قرار داده و با هویت‌زدایی این مأموریت‌ها از پلیس و واژه‌سازی با عنوان «ضابط دادگستری تحت ریاست و نظارت دادستان»، تشخیص تخصصی و تجارب حرفه‌ای مأموران پلیس در کشف جرم، شناسایی و دستگیری مظنون در صحنه مأموریت‌های پلیسی را در سایه دستورات و نظرات‌های مراجع قضایی قرار داده است. در وضعیت موجود، اگر تشخیص تخصصی مأموران پلیس، راهنمای روش و سبک کاری خاص برای جرم‌یابی و تحقیقات جنایی باشد، ولی تشخیص قضایی راه دیگری را نشان دهد، تشخیص قضایی بر تشخیص تخصصی پلیس ارجح است و باید اجرا شود. این در حالی است که «قضاوت» ماهیتاً متفاوت از «جرم‌یابی و تحقیقات جنایی» با ماهیت اجرایی است و شخصی که تخصص قضاوت دارد، نوعاً در جرم‌یابی متخصص نیست. ماهیت کار قضایی ایجاب می‌کند مراجع قضایی در جایگاه والای بی‌طرفی باقی بمانند و به کار نهادهای اجرایی وارد نشوند. ورود مراجع قضایی به امور اجرایی، به تجمیع اختیارات قضایی و اجرایی در یک نهاد واحد و قضاوت مرجع قضایی درباره اقدامات اجرایی توسط خودش منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری: در نظم قانونی موجود، هیچ معیار قانونی مشخصی برای تشخیص تخصصی معقول برای مظنونیت، کشف جرم و تحقیقات جنایی ارائه نشده و این ابهام مغایر رسالت قانون‌گذار در تعادل‌بخشی بین نظم عمومی و حقوق شهروندی است. به‌منظور ارتقای تشخیص تخصصی مأموران پلیس و تخصص‌گرایی در اجرای وظایف تعریف شده در فرایند دادرسی کیفری، ایجاد نهاد مستقل کشف جرم و شناسایی معیارهای عینی تشخیص تخصصی و مظنونیت معقول، ضروری است.

واژگان کلیدی: تشخیص تخصصی، مظنونیت معقول، کشف جرم، تحقیقات جنایی، تخصص‌گرایی.

^۱. مقاله برگرفته از پژوهش مستقل.

^۲. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق و جرم‌شناسی، دانشکده علوم و فنون انتظامی، دانشگاه افسری و

تربیت پلیس امام حسن مجتبی (ع). تهران، ایران. رایانامه: ali.afraziabiazar@yahoo.com

مقدمه

مأموران پلیس در بدو ورود به حرفه پلیسی و حین کار، آموزش‌های تخصصی فرا می‌گیرند و در نتیجه استمرار و تکرار مأموریت‌های قانونی، تجربه حرفه‌ای را به دانش قبلی خود اضافه می‌کنند. مأموران با کسب تجارب بیشتر به تشخیص تخصصی نایل می‌شوند و به روش‌های کشف جرم، تحقیقات جنایی، شناسایی متهمان و دستگیری آنها اشراف می‌یابند. مأموران پلیس در نتیجه حضور در مأموریت‌های پلیسی و در پی اقتضائات وجدان حق‌طلب و عدالت‌خواه انسانی، بیشترین انگیزه شناسایی متهمان و دستگیری آنها را دارند و این اقتضاء وجدانی و حرفه‌ای، به یک فرهنگ شغلی در جامعه پلیس تبدیل می‌شود که موتور محرک و انگیزش مأموران در اجرای تکالیف قانونی است. دانش و تجربه تخصصی آنها، صرف نظر از این که به‌عنوان یک اندوخته شخصی ارزشمند است، برای پیشبرد اهداف عدالت‌کیفری نیز اهمیت دارد و جامعه هزینه‌های فراوانی برای حصول این تخصص متحمل شده است. انتظار معقول از نظام عدالت‌کیفری این است که از یک طرف، از تشخیص تخصصی مأموران پلیس بیشترین استفاده ممکن را داشته باشد و با شناسایی فضای فعالیت تخصصی، تشخیص تخصصی آنها را در خدمت عدالت‌کیفری قرار بدهد و از طرف دیگر، با ایجاد هویت کشف جرم و تحقیقات جنایی در نیروهای پلیس، انگیزه و تعهد تخصصی به کشف جرم و تحقیقات جنایی را در فرهنگ جامعه پلیس نهادینه کند و احساس ابزارانگاران از مأموران پلیس را از اذهان آنها پاک کند.

شناسایی مأموران پلیس به‌عنوان متولیان کشف جرم و تحقیقات جنایی، بر این واقعیت بنیادین مبتنی است که مأموران پلیس به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بیشترین حضور در گستره‌های مکانی و زمانی را دارند، در شرایط بسیار متحول فعالیت می‌کنند و لازم است اختیارات قانونی لازم را داشته باشند تا بتوانند نظم عمومی را حفظ کنند و متناسب با تشخیص تخصصی خود و اقتضائات خاص هر مورد، اقدامات لازم را برای شناسایی و دستگیری مظنون، تحقیقات لازم در صحنه جرم و حفظ دلایل اثباتی انجام دهند.

تفویض این اختیارات قانونی به مأموران پلیس، نباید به گونه‌ای باشد که اقدامات خودسرانه و سوءاستفاده از اختیارات قانونی را در پی داشته باشد.

یکی از مبانی تفویض اختیارات قانونی به مأموران پلیس، برخورداری از اقتضائات تشخیص تخصصی مأموران پلیس در راستای برقراری نظم و عدالت کیفری است. اختیارات قانونی و تشخیص حرفه‌ای مأموران پلیس، به صورت متقابل همدیگر را حمایت و تقویت می‌کنند. به گونه‌ای که از یک طرف، اگر قانون‌گذار به تشخیص حرفه‌ای مأموران پلیس اعتماد داشته باشد، اختیارات نسبتاً بیشتری به آنها تفویض می‌کند تا در مواقع لزوم بتوانند از این اختیارات برای برقراری نظم، کشف جرم و تحقیقات جنایی استفاده کنند. از طرف دیگر، اگر مأموران پلیس دارای تشخیص تخصصی بالایی باشند، از اختیارات قانونی، بهترین استفاده ممکن را می‌کنند و حاکمیت قانون در جامعه تقویت می‌شود. انگلستان و کانادا از جمله کشورهایی هستند که در علوم پلیسی جزء کشورهای پیشگام قلمداد می‌شوند و پلیس این کشورها در زمره پلیس‌های موفق در برقراری نظم و اجرای قانون است. بر همین اساس مطالعه رویکرد نظام حقوقی و رویه قضایی این کشورها نسبت به تشخیص تخصصی مأموران پلیس در جریان کشف جرم و تحقیقات جنایی می‌تواند برای قانون‌گذار ایرانی مفید باشد و در جریان اصلاح مقررات قانونی مورد استفاده قرار گیرد. با عنایت به اینکه تشخیص تخصصی مأموران پلیس در جریان کشف جرم و تحقیقات جنایی لوازم خاص خود را می‌طلبد و اقدامات مبتنی بر آن در صورتی می‌تواند موثر واقع شود که در فرایند کیفری معتبر قلمداد شود؛ مطالب این پژوهش در دو مبحث به مطالعه ماهیت و ملزومات (مبحث اول) و اعتبار تشخیص تخصصی مأموران پلیس (مبحث دوم)، می‌پردازد.

مبانی نظری و یافته‌ها

۱- ماهیت و ملزومات تشخیص تخصصی مأموران پلیس در کشف جرم و تحقیقات جنایی

تشخیص تخصصی مأموران پلیس در جریان کشف جرم و تحقیقات جنایی، بسیار پیچیده و تخصصی است و به علم، دانش تخصصی و تجربه بالا نیاز دارد. تشخیص درست وقوع جرم، مظنونیت معقول به شخص یا اشخاص مورد مظنونیت و شناسایی هویت اشخاص مداخله‌کننده در جرم موضوع مظنونیت، به عوامل متعددی وابسته است. آموزش‌های بدو و حین استخدام؛ حضور مستمر و فعال در یک کار تخصصی پلیسی؛ فرهنگ سازمانی مساعد تخصص‌گرایی؛ شایسته‌سالاری در احاله وظایف و مسئولیت‌ها؛ اعتبار و پشتوانه قانونی و سازمانی کار تخصصی و برخورداری از تحولات و نوآوری‌های علمی و فناوریانه، از جمله عواملی هستند که می‌توانند تشخیص تخصصی را ایجاد و متحول کنند.

با عنایت به عواقب تشخیص تخصصی مأموران در مظنونیت به جرم، انتظار این است که سازمان‌های پلیس و رده‌های تخصصی آنها، راهبردها و برنامه‌های آموزش تخصصی را در پیش بگیرند تا از این گذر بتوانند تشخیص تخصصی مأموران را ارتقا و میزان اشتباهات تشخیصی مأموران را تا میزان ممکن کاهش دهند. آموزش‌های دروس نظری و عملی علوم حقوقی، جرم‌شناسی و جرم‌یابی، از جمله برنامه‌های آموزشی در راستای تخصص‌گرایی در سازمان‌های پلیس هستند. ضرورت تشخیص تخصصی مأموران پلیس اینجا نهفته است که اگر مظنونیت مأموران مبتنی بر تخصص آنها نباشد، احتمال مظنونیت مبتنی بر حدس، گمان، شانس، اشتباه، نادانی یا جهل بیشتر می‌شود و هزینه این مظنونیت‌های نابه‌جا از حقوق و آزادی‌های شهروندی پرداخت می‌شود. بر همین اساس، در صورتی می‌توان انتظار اختیارات قانونی برای عملکرد تشخیص تخصصی از قانون‌گذار را مطرح کرد که مأموران پلیس تخصص لازم برای مظنونیت را داشته باشند و بر اساس حدس و گمان متعرض حقوق و آزادی‌های شهروندی نشوند.

تخصص‌گرایی یکی از علایم پیشرفت و بهبود اقدامات اجرایی است و می‌تواند فرایند رسیدگی کیفری را بهبود بخشد. «توسعه‌گرایی‌های تخصصی در هر کشور نشان‌دهنده

تلاش اندیشمندان و مدیران آن کشور در جهت توسعه علم و درنوردیدن مرزهای موجود است. به بیان دیگر، تخصص گرایی، شاخص پیشرفت علم در هر جامعه تلقی می شود» (فتاحی، ۱۳۸۳، ۵۷). در این مبحث ابتدا به ماهیت تشخیص تخصصی مأموران پلیس و در ادامه به ملزومات تشخیص تخصصی مأموران پلیس در کشف جرم و تحقیقات جنایی پرداخته می شود.

۱-۱- ماهیت تشخیص تخصصی مأموران پلیس در مظنونیت به جرم

ماهیت و ذات اقدامات پلیسی، با حقوق و آزادی های شهروندی مرتبط است. از پرس و جو از یک شهروند عابر در کوچه یا خیابان تا تیراندازی به سوی یک مظنون، در گستره اختیارات قانونی مأموران پلیس است. اگر پرس و جو از شهروند عبوری به درستی و بر اساس تشخیص تخصصی مأمور پلیس انجام نشود، از یک سو حق آزادی رفت و آمد شهروند محدود می شود و از سوی دیگر، مأمور پلیس درگیر در فعالیتی می شود که سودی برای نظم عمومی ندارد. در مورد تیراندازی توسط مأمور پلیس نیز، در صورتی که این تیراندازی بر اساس تشخیص نوعاً غیرقابل قبول مأمور پلیس انجام و منجر به تیراندازی منتهی به جرح یا قتل شود، حق بر سلامت و زندگی یک شهروند نقض می شود. بر همین اساس، ضمن تأکید بر اهمیت ارتقای تشخیص تخصصی مأموران پلیس برای تضمین حقوق و آزادی های شهروندی، در این مبحث تلاش می شود به ماهیت تشخیص تخصصی مأموران پلیس در مظنونیت به جرم پرداخته شود. مستند به بند سه از بخش اول قانون پلیس و ادله جرم ۱۹۸۴ انگلستان، «... پلیس اختیار تفتیش خودرو یا شخص یا هر چیزی درون خودرو را ندارد، مگر این که زمینه های معقولی برای مظنونیت داشته باشد که می تواند اموال مسروق یا اشیاء غیرقانونی کشف کند». «وجود زمینه های معقول^۱ برای مظنونیت» در بندهای چهار و پنج درباره شخص یا خودرویی که در حیاط یا محوطه مسکونی قرار دارد نیز قید شده است. با عنایت به

این که «احتمال نقض غیرقانونی حریم خصوصی شهروندان در جریان فعالیت‌های پلیس زیاد است» (ساریخانی و محترم قلاتی، ۱۳۹۸، ۱۶۶)، قانون‌گذاران کشورها و از جمله قانون‌گذار انگلستان با ارائه معیار «وجود زمینه‌های معقول» به دنبال توازن دو ارزش «رعایت نظم عمومی بر اساس تشخیص تخصصی یک مأمور پلیس آموزش‌دیده» و «رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی در برابر اقدامات خودسرانه، اقدامات تخیلی یا نادانی‌های مأمور پلیس» است. سوال اساسی که اینجا مطرح می‌شود این است که منظور قانون‌گذار انگلستان از «وجود زمینه‌های معقول» چیست و معقول بودن از منظر یک مأمور پلیس با تشخیص تخصصی مشابه مأمور مدنظر در صحنه عملیات مدنظر است یا معقول بودن از منظر مأمور مجری مأموریت؟

در مقام پاسخ به این سوال ابتدا لازم است به این بحث پرداخته شود که مطابق مقررات مذکور، این معیار از سه بخش تشکیل شده است: نخست، موجود بودن؛ دوم، زمینه‌های عینی و ملموس و سوم، معقول بودن. لازم است این ملزومات سه‌گانه از منظر یک مأمور پلیس متخصص تشخیص داده شود، نه یک فرد عادی فاقد تخصص پلیسی و تشخیص تخصصی مأمور در صورتی معتبر است که هر سه عنصر موجود باشد. یعنی بر اساس تخیلات و ذهنیات اقدام نکند، بلکه بر اساس تشخیص حرفه‌ای و قراین موجود در لحظه اقدام رفتار کند؛ بنابراین، در صورتی که مأمور پلیس به ترتیب بر اساس احتمالات، ذهنیت‌ها و مقوله‌های غیرمعقول تشخیص دهد که جرمی واقع شده، اختیار قانونی تفتیش و بازرسی اشخاص یا اشیاء را ندارد و در صورت اقدام غیرقانونی باید پاسخ‌گو باشد. همان‌گونه ملاحظه می‌شود بین اصطلاحات «موجودیت» و «احتمال وجود»؛ «زمینه‌ها» و «ذهنیت‌ها و تخیلات» و نیز بین «معقول» و «غیرمعقول» تفاوت مبرهنی وجود دارد. سوال این بود که تشخیص تخصصی یک مأمور پلیس متعارف مدنظر است یا این که متعارف بودن از منظر مأمور پلیس مجری قانون در صحنه اجرا، باید ملاک قانونی بودن یا نبودن اقدام مأمور پلیس باشد؟ با عنایت به این که معیار

«وجود زمینه‌های معقول» به منظور ایجاد توازن بین حقوق و آزادی‌های شهروندی و برقراری نظم عمومی وضع شده، به نظر می‌رسد لازم است این معیار از منظر یک مأمور متعارف در نظر گرفته شود، نه متعارف از منظر مأمور اقدام کننده؛ زیرا در غیراین صورت اولاً حاکمیت قانون و عینی‌گرایی آن در سایه معیارهای شخصی و حاکمیت مأمور پلیس قرار می‌گیرد، تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی که از گذر اجرای معیارهای عینی حاصل می‌شود، به برداشت شخصی مأمور پلیس محول می‌شود و مأمور پلیس می‌تواند بر اساس برداشت شخصی خود شهروندان را دستگیر یا اموال، اشخاص یا اشیاء را تفتیش کند و به راحتی با اثبات باور شخصی خود از معقول بودن اقداماتش، از مجازات بعدی فرار کند. ثانیاً در مرحله رسیدگی به شکایات شهروندان علیه مأموران پلیس و بررسی رفتار اتهامی توسط قضات و وکلای دادگستری، بازدارندگی مجازات‌ها که یکی از ابزارهای قانونمندی‌سازی مأموران پلیس است، بدون اثر می‌شود و مأموران مورد رسیدگی به راحتی می‌توانند با اثبات برداشت شخصی‌شان از «وجود زمینه‌های معقول» از تعقیب کیفری و مجازات رها شوند.

رویه قضایی کانادا بین «مظنونیت معقول» و «مبانی معقول مظنونیت»^۱ تفکیک قائل شده است. در نظام حقوقی کانادا در دهه ۱۹۹۰ دیدگاه‌هایی در خصوص استانداردهای لازم برای شمول «مظنونیت معقول» و «مبانی معقول مظنونیت» مطرح شد. در پرونده «مظنونیت معقول و دلایل معقول مظنونیت»^۲ موضوع از این قرار بود که آیا اقدام مأموران پلیس در دستگیری برای انطباق با مقررات قانونی حاکم بر دستگیری، توأم با زمینه‌های معقول برای مظنونیت بوده یا خیر؟ دادگاه عالی کانادا بیان کرد این معیار دارای هر دو جنبه عینی و ذهنی به صورت توأمان است. به گونه‌ای که نه تنها مأمور پلیس دستگیرکننده باید شخصاً باور داشته باشد که این معیار موجود است، بلکه زمینه‌های

1. “reasonable suspicion” and “reasonable grounds to believe”

2. R v Storrey, R, Supreme Court Judgments [1990] 1 S.C.R. 241. on appeal from the court of appeal for Ontario. Accessible at: <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/572/index.do>

مأموریت باید نوعاً قابل توجیه باشند، به این معنا که اگر یک فرد عادی جای مأمور اقدام کننده قرار می‌گرفت، به این نتیجه می‌رسید که واقعاً زمینه‌های معقول وجود دارد. (همان، ۲)

تفکیک بین این دو معیار در پرونده مرسوم به آر و مان درباره بازداشت تحقیقاتی و بازرسی‌های پیشگیرانه^۱ مطرح شد. در این پرونده، پلیس در حال تحقیقات جنایی یک مورد سرقت جدید بود و شخصی را به دلیل انطباق با مشخصات فیزیکی مظنون که توسط مأموران پلیس حاضر در صحنه جرم ارائه شده بود، بازداشت کرد. متهم برای توقیف اسلحه مخفی مورد بازرسی قرار گرفت و یکی از مأموران وجود یک شیء نرم درون جیب متهم را احساس کرد و وقتی آن را از جیب وی درآورد، مشاهده نمود که مقدار کمی ماریجوانا است. متهم به همین دلیل به بازداشتگاه منتقل و مورد اتهام قرار گرفت. دادگاه اعلام کرد برای این که مأمور پلیس بتواند مظنون را بازداشت تحقیقاتی کند، ظن معقول پلیس مبنی بر دست داشتن مظنون در فعالیت‌های مجرمانه اخیر ضروری است، در حالی که برای بازرسی بدنی مظنون برای کشف اسلحه مخفی در لباس مظنون در راستای ملاحظات پیشگیرانه، باید زمینه‌های معقول برای این باور وجود داشته باشد که امنیت مأمور پلیس یا شخص دیگری در خطر است.^۲

همان‌گونه ملاحظه می‌شود در این رأی، «مظنونیت معقول» ناظر به رویداد مجرمانه گذشته است که در آن، مأمور پلیس به یک شخص به عنوان مرتکب آن جرم مظنون می‌شود. در حالی که «مبانی معقول مظنونیت» که سختگیرانه‌تر از مورد قبلی است، ناظر به احتمال ارتکاب عملی در آینده است. به نظر می‌رسد این تفکیک از این منظر که درباره مظنونیت نسبت به جرم واقع شده، معیار «مظنونیت معقول» را لازم می‌داند و نسبت به احتمال وقوع جرم در آینده و با اهداف پیشگیرانه و تأمینی «زمینه‌های معقول

1. investigative detention and preventative searches

2. R. v. Mann, Supreme Court Judgments [2004] 3 S.C.R. 59, 2004 SCC 52. on appeal from the court of appeal for Manitoba. accessible at <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/2167/index.do>

مظنونیت» را لازم قلمداد می‌کند، درست و مفید است؛ زیرا اختیارات قانونی مأموران پلیس ذاتاً و ماهیتاً با حقوق و آزادی‌های شهروندی مرتبط است و اگر ضرورت کشف جرم واقع شده ایجاب می‌کند که با «مظنونیت معقول» از اختیارات قانونی محدود کننده حقوق و آزادی‌های شهروندی استفاده شود، این معیار نمی‌تواند نسبت به احتمال وقوع جرم در آینده استفاده شود و نسبت به این احتمال لازم است سخت‌گیری بیشتری اعمال شود تا اقدامات تأمینی و پیشگیرانه فقط در صورتی اجرا شوند که «زمینه‌های معقول مظنونیت» وجود دارند.

در پرونده مرسوم به آر و کانگ^۱ براون نظرات جدیدی درباره تفکیک این دو معیار مطرح شد. در این پرونده دیدگاه‌های اختلافی بین قضات وجود داشت. رئیس و قاضی دادگاه مک‌لاچلین^۲ بنیه استفاده از معیار «مظنونیت معقول» را با رعایت قیدهایی «حداقل مداخله‌گری، دقیقاً هدف‌مند حول محور موضوع خاص و با دقت بالا» پذیرفتند. مثل «زمینه‌های معقول برای مظنونیت»، آنها اظهار کردند که «مظنونیت معقول» باید بر اساس معیارهای نوعی قابل توجیه باشد، به طوری که دادگاه بتواند مستقلاً بررسی کند آیا استاندارد رعایت شده است، به ویژه به این دلیل که در ابتدا هیچ مجوز قضایی قبلی برای اجازه بازرسی داده نشده بود. آنها همچنین بیان کردند که «مظنونیت به معنای وجود این توقع^۳ است که شخص مورد نظر ممکن است^۳ در رفتارهای مجرمانه درگیر شده باشد». مظنونیت معقول به معنای چیزی بیشتر از صرف مظنونیت و کمتر از «باور مبتنی بر زمینه‌های معقول و محتمل^۴» است.^۵ مک‌لاچلین بنیه با استناد به پروفیسور سانگف با این پیشنهاد موافقت کرد: آنچه «ظن معقول» را از استاندارد بالاتر «زمینه‌های

1. R v Kang Brown

2. expectation

3. possibly

4. belief based upon reasonable and probable grounds

5. n R v Kang Brown, Supreme Court Judgments [2008] 1 S.C.R. 456, 2008 SCC 18. on appeal from the court of appeal for alberta. . accessible at: <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/4627/index.do>

معقول و محتمل» متمایز می‌کند، تنها میزان احتمالی است که نشان می‌دهد شخص در فعالیت مجرمانه دست داشته است، نه وجود وقایع عینی قابل تأیید که در هر دو مورد باید برای حمایت از تحقیقات پلیسی وجود داشته باشد» (سانگف و پرالت، ۱۹۹۹، ۱۲۳). قاضی دیسچامپس و رتشتاین بیان کردند: اولاً، ظن معقول را به عنوان حد وسط بین عدم نیاز به هیچ استاندارد برای انجام تحقیق و الزام سخت‌گیرانه‌ترین معیار از زمینه‌های معقول برای مظنونیت قلمداد کردند. به نظر آنها، مظنونیت معقول «مبتنی بر مجموعه‌ای از وقایع عینی قابل تشخیص» و مجموع شرایط است، نه یک عامل واحد یا «مظنونیت مبتنی بر تجربه شخصی» (دادنامه دادگاه عالی کانادا در تجدیدنظرخواهی مان، پاراگراف ۳۰). لازم به ذکر است که «مظنونیت معقول می‌تواند بر اساس آموزش و تجربه یک مأمور پلیس نیز شکل یابد» (دادنامه دادگاه عالی کانادا در تجدیدنظرخواهی چهیل، ۲۰۱۳، پاراگراف ۴۷). ثانیاً، مظنونیت معقول مناسب وضعیت‌هایی است که انتظارات معقول از حریم خصوصی نسبتاً پایین و فنون تحقیقات جنایی نسبتاً غیرمزامح است. با این حال، کلمه احتیاط نیز در رابطه با تفسیر قاضی مک‌لاچلین بنیه مبنی بر عدم وجود مظنونیت معقول در پرونده مورد بحث مطرح شد. آنها توضیح دادند اگر معیار مظنونیت معقول با سختگیری تفسیر شود، ناگزیر به معیار زمینه‌های معقول برای مظنونیت سقوط می‌کند و مفهوم قبلی را خالی و زائد می‌نماید (دادنامه دادگاه عالی کانادا در تجدیدنظرخواهی کنگبراون، ۲۰۰۸، پاراگراف ۱۶۸).

اساسی‌ترین تلاش برای تفکیک ظن معقول از زمینه‌های معقول مظنونیت، اخیراً در پرونده تجدیدنظرخواهی چهیل انجام شد. موضوع این پرونده این بود که آیا مأموران پلیس مظنونیت معقول لازم را برای استقرار یک سگ آموزش دیده برای استشمام مواد مخدر مطابق استاندارد ایجاد شده در پرونده کانگبراون را داشتند یا خیر؟ دادگاه اعلام کرد معیار مظنونیت معقول مدت زیادی است توسط پارلمان برای زمینه‌های تحقیقاتی خاص مناسب تشخیص داده شده است. این که آیا مظنونیت معقول در موضوع مربوطه

موجود است یا خیر، «واقعیت بنیاد، انعطاف پذیر و مبتنی بر عقل سلیم و تجربه عملی و روزمره مأمور پلیس»^۱ است. دادگاه این تمایز را پذیرفت که تفاوت بین دو استاندارد بر اساس آن است: در حالی که مضمونیت معقول و زمینه‌های معقول و محتمل مضمونیت از این نظر مشابه هستند که هر دو باید بر اساس حقایق عینی باشند، مضمونیت معقول معیار پایین‌تری است، زیرا امکان معقول وقوع جرم را به جای احتمال وقوع جرم، در بر می‌گیرد (دادنامه دادگاه عالی کانادا در تجدیدنظرخواهی چهیل، ۲۰۱۳، پاراگراف ۲۷).

در پرونده چهیل بیان شد، هر دو معیار در این موضوع مشترک هستند که بر اساس موضوعات عینی بنا شده‌اند، ولی مضمونیت معقول یک معیار پایین‌تر است که بر اساس امکان ارتکاب جرم و امکان کشف جرم بنا شده است، در حالی که زمینه‌های معقول مضمونیت معیار سخت‌گیرانه‌تری است که بر اساس احتمال ارتکاب جرم بنا شده است (اسکولنیک، ۲۰۱۶، ۲۴۰). این تفکیک را نقد و بیان می‌کند که این شیوه تلقی انحصاری از اصطلاحات «ممکن» و «محتمل» بودن، در عمل ممکن نیست و آنها لزوماً مشروط به یکدیگر هستند. اگر حالتی غیرممکن باشد، احتمال حصول آن وجود ندارد. چیزی که امکان وقوع ندارد، قطعاً رخ نخواهد داد. شنا کردن در عرض اقیانوس اطلس در پهن‌ترین نقطه برای فرد غیرممکن است و بر این اساس، هیچ احتمالی وجود ندارد که فرد در چنین کاری موفق شود. وقتی چیزی غیرممکن است، بررسی احتمال وقوع آن آشکارا بیهوده است. از آنجایی که بررسی احتمال یک وضعیت غیرممکن بی‌فایده است، بنابراین بررسی احتمال تنها زمانی مرتبط خواهد بود که وضعیت امور ممکن باشد. بدیهی است اگر چیزی ممکن باشد، لزوماً درجاتی از احتمال وقوع آن وجود دارد؛ بر این اساس، مضمونیت معقول باید اجباراً به امکان و احتمال وقوع یک حالت رسیدگی کند.

1. fact-based, flexible, and grounded in common sense and practical, everyday experience

در پرونده تجدیدنظرخواهی مک‌دونالد، مأموران پلیس شکایتی در مورد یکی از ساکنان متخاصم یک مجتمع مسکونی دریافت کردند که از کم کردن صدای موسیقی امتناع کرد. پاسبان پیرس از پلیس منطقه‌ای هالیفاکس، پس از کوبیدن درب منزل کاندو و کوبیدن آن به صورتش توسط متهم، با سرپرست خود گروهبان بویید تماس گرفت که کمی بعد به محل رسید و درب متهم را کوبید. چند دقیقه بعد، مک‌دونالد بالاخره در را با عرض بسیار کم باز کرد. گروهبان بویید با دیدن متهم که نوعی شیء سیاه براق را پشت پای خود پنهان کرده بود - که به نظر او چاقو بود - به متهم دستور داد دستانش را به مأموران نشان دهد که او اجابت نکرد. در نتیجه، مأموران در خانه متهم را باز کردند. نور راهرو نشان داد که متهم اسلحه در دست دارد. مأموران درگیری مختصری با متهم داشتند و اسلحه‌ای که با خود حمل می‌کرد، را از او گرفتند. موضوع این بود که آیا باز کردن درب منزل متهم به منزله تفتیش است یا خیر و اگر چنین است، آیا تفتیش طبق قانون اساسی بوده یا خیر؟ اکثریت قضات دادگاه بیان کردند که ضرورت معقول بازرسی تنها در صورتی ثابت می‌شود که دلایل معقولی وجود داشته باشد که مأمور پلیس باور داشته که ایمنی‌اش در خطر است. از نظر آنها، سه واقعیت این ادعا را که افسران به‌طور معقول معتقد بودند؛ ایمنی آنها در خطر است را توجیه می‌کند: ۱- آقای مک‌دونالد دستش را پشت پایش گرفته بود و به وضوح یک شیء را در دست داشت. ۲- چیزی که او در دست داشت «سیاه و براق» بود و بنابراین می‌توانست یک سلاح باشد. ۳- وقتی دوبار از او پرسیدند که پشت سرش چه چیزی دارد، از پاسخ یا ارائه توضیح خودداری کرد (دادنامه دادگاه عالی کانادا در تجدیدنظرخواهی مک‌دونالد، ۲۰۱۴، پاراگراف ۴۴).

در مقام جمع‌بندی مطالب و بیان تفاوت‌های مضمونیت معقول و زمینه‌های معقول مضمونیت، وجوه تمایزی توسط دادگاه‌ها بیان شدند: وجه تمایز مضمونیت معقول از زمینه‌های معقول مضمونیت این است که اولاً مضمونیت معقول ناظر به کل پدیده

مظنونیت است و عوامل متعددی از قبیل رفتار مظنون، زمان و مکان مظنونیت و تخصص مأمور پلیس در آن نقش دارند، ولی زمینه‌های معقول مظنونیت بیشتر ناظر به این امر است که مظنونیت مأمور پلیس باید بر اساس زمینه‌های عینی و ملموس باشد و مأمور بر اساس ذهنیات، توهمات یا خیالات رفتار نکند. ثانیاً معقول بودن مظنونیت از گذر پاسخ به این سوال است که آیا نتیجه‌ای که مأمور پلیس به آن رسیده، در محدوده نتایج معقولی است که می‌توان به آن دست یافت؟ آیا واقعیت‌های قابل تشخیص عینی نشان می‌دهد که متهم در شرایط موجود مظنون به ارتکاب جرم است؟

در نظام قانونی ایران، هیچ بحثی از کم و کیف مظنونیت و تشخیص تخصصی مأمور پلیس در مقررات آیین دادرسی کیفری مطرح نشده است. این در حالی است که اساس کار مأموران پلیس بر تشخیص تخصصی مظنونیت بنا شده و لازم است مأموران پلیس بر اساس آموزش‌های تخصصی، تشخیص حرفه‌ای و نیز قراین و امارات موجود در حین مأموریت و رفتار شخص مخاطب اقدامات پلیسی، تشخیص بدهند آیا رفتار ارتكابی جرم است و مظنون به عنوان مرتکب جرم باید دستگیر و موضوع اقدامات پلیسی قرار بگیرد یا خیر؟

۲-۱- ملزومات تشخیص تخصصی مأموران پلیس در کشف جرم و تحقیقات

جنایی

جوامع بشری مدام در حال تحول و پیشرفت هستند. کشف قواعد طبیعت و شناخت علوم طبیعی موجب شده انسان بتواند چرخ، موتور ماشین، هواپیما و مصنوعات دیگر را اختراع و مرزهای تفکر و تخیل را جابجا کند. «انسان‌ها با دیدن هواپیما، شنیدن صدای رادیو و دیدن نور لامپ‌های رشته‌ای توانستند حتی به صورت مبهم بفهمند علم چیست» (نیومن، بکر و اینبائو، ۱۹۹۳، ۶۰۲) و با استفاده از آموزه‌های علمی، چه کارهایی می‌توان انجام داد. پیشرفت‌های علمی به همان شکل که موجب پیشرفت جوامع بشری شده، از یک سو قلمروهای جدیدی برای بزهکاری باز کرده و از سوی دیگر، مسیر کشف جرایم را هموار می‌کند. این وضعیت ایجاب می‌کند وقتی بزهکاران می‌توانند

به صورت تخصصی و با استفاده از فناوری‌های روز مرتکب جرم شوند، مأموران پلیس نیز بتوانند بر اساس تشخیص تخصصی و با استفاده از یافته‌های علمی و فناوری‌های روز اقدام متناسب برای کشف جرم و دستگیری مظنون را انجام دهند.

بر همین اساس لازم است مسیرهای معین شده توسط مطالعات علمی، عاری از مداخلات بیرونی غیرتخصصی و غیرعلمی باشد و مقررات قانونی ضمن احترام به پیشرفت‌های علمی کشف جرایم، بتواند مسیر آن را هموار و عوامل مزاحم را حذف یا تعدیل کند. مأمور پلیس در چنین بستر متحولی، در صورتی می‌تواند به صورت تخصصی رفتار کند که ضمن برخورداری از یافته‌های روز علمی، جرایم ارتكابی در این دنیای متحول و علمی را بشناسد و در نتیجه کار مستمر در یک گرایش خاص پلیسی، به یک شناخت تخصصی از جرایم و شیوه‌های وقوع و کشف آنها نایل شود؛ بنابراین می‌توان اولین لازمه‌ی تشخیص تخصصی پلیس در دنیای متحول و در حال پیشرفت جوامع کنونی را برخورداری از مطالعات و تجارب علمی در علم حقوق، علوم جنایی، کشف جرم و تحقیقات جنایی قلمداد کرد. این نیازمندی ایجاب می‌کند دوره‌های آموزشی بدو و حین خدمت مأموران پلیس بتوانند همگام با تحولات روز جامعه، شیوه‌های جرم‌یابی و تحقیقات جنایی را به‌روز کرده و در اختیار مأموران پلیس قرار دهند تا این مأموران بتوانند با آگاهی از آخرین یافته‌های علمی و تخصصی، به تشخیص تخصصی و علمی از جرایم نایل شوند.

جایگاه فرهنگ پلیسی به‌عنوان موتور محرک و انگیزش مأموران پلیس در کشف تخصصی و علمی جرم نیز مهم است. «فرهنگ‌ها مجموعه پیچیده‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، نمادها، قواعد، دستورالعمل‌ها و شیوه‌ها هستند که با واکنش انسان‌ها به شرایط و موقعیت‌هایی پدیدار می‌شوند که با آنها مواجه هستند، و از طریق چارچوب‌های شناختی و جهت‌گیری‌هایی که از تجربیات قبلی با خود دارند، تفسیر می‌شوند» (رینر، ۲۰۱۰، ۱۱۶). فرهنگ جامعه پلیس در صورتی مساعد تشخیص

تخصصی و کشف علمی جرم است که اولاً تجربیات سابق اکثریت مأموران از اجرای مأموریت، حس رضایت‌مندی درونی آنها را در پی داشته باشد و آنها را سرخورده نکند. این مهم در صورتی حاصل می‌شود که مأموران بتوانند بدون مزاحمت عوامل بیرونی غیرتخصصی، بر اساس تجربیات سابق و تخصص‌شان اقدام کنند. ثانیاً فرهنگ عمومی مأموران پلیس مساعد کار تخصصی و استفاده از روش‌های نو و علمی در کشف جرم باشد. در این قسمت، مطالعات انجام شده نشان می‌دهند «تمایل نگرش مأموران پلیس به عمل‌گرایی زیاد و نظریه‌ستیزی باعث می‌شود اغلب در برابر تحقیق، نوآوری و آزمایش مقاومت کنند» (پلامریدج، ۱۹۸۸، ۱۱۵) و «دیدگاه‌های اشخاص دانشگاهی که با ارائه رویکردهای بلندمدت و طرح سوالاتی که با «چرا» شروع می‌شوند، با اقبال مواجه نمی‌شود و یک شکاف عمیق بین فرهنگ اجرایی و دانشگاهی وجود دارد» (هالنبرگ، ۲۰۱۲، ۲۴). یکی از ویژگی‌های فرهنگ جامعه پلیسی این است که با افزایش سابقه کاری و تجربه مأمور پلیس در گذار از گشت پیاده تا جایگاه کارآگاهی، به دلیل تخصصی شدن و ارتقای جایگاه شغلی، نوعی استقلال عملکرد توأم با نظارت‌پذیری کم ایجاد می‌شود (بایلی، ۱۹۹۴، ۲۹). یعنی تخصص‌گرایی ارتباط مستقیم با استقلال‌طلبی دارد؛ بنابراین دومین عنصر سازنده تشخیص تخصصی مأموران پلیس که از فرهنگ پلیسی نشأت می‌گیرد، میل به استقلال‌عمل و اجتناب از مداخلات بیرونی غیرتخصصی در اجرای مأموریت‌های پلیسی توأم با روند تخصصی شدن اجرای مأموریت است. اگر مأمور پلیس متخصص نتواند بر اساس تشخیص تخصصی خود عمل کند و مدام آماج مداخلات بیرونی از سوی اشخاص غیرمتخصص باشد، سرخورده می‌شود و نمی‌تواند از تخصص خود در راستای منافع عدالت استفاده کند.

تشخیص تخصصی مأموران پلیس در کشف و تحقیقات جرایم ایجاب می‌کند که مأموران به مثابه سایر تخصص‌های علمی از قبیل پزشکی، حقوق، مهندسی، مدیریت و اقتصاد، روش‌های بزهکاری و شیوه‌های کشف جرایم را بشناسند و در پرتو این شناخت

بتوانند به صورت علمی، متهمان را شناسایی و دستگیر کنند. کشف علمی جرایم و تخصص مأموران پلیس در این حوزه، علاوه بر این که به تسریع فرایند دادرسی کیفری و بازدارندگی عمومی مجازات‌ها از گذر شناسایی و مجازات بزهکاران منتهی می‌شود، ادله گردآوری شده را نیز محکمه‌پسند و قابل استناد می‌کند. ماهیت هر یک از این رشته‌های تخصصی این است که متخصصان با حیطة اختیارات وسیع و مبتنی بر شناخت تخصصی، می‌توانند تخصص خود را به منصف ظهور برسانند. از این رو، داشتن اختیارات قانونی متناسب، سومین لازمه‌ی تشخیص تخصصی مأموران پلیس در کشف جرم و تحقیقات جنایی است.

۲- اعتبار قانونی تشخیص تخصصی مأموران پلیس در کشف جرم و تحقیقات جنایی

اعتبار قانونی تشخیص تخصصی مأموران پلیس از چند منظر مختلف قابل مطالعه است: نخست این که قانون‌گذار با اتکا به تشخیص تخصصی پلیس چه اختیاراتی به این مأموران تفویض کرده تا بتوانند با استفاده از آنها به اجرای قانون و مقابله با جرم و بزهکاری پردازند. دوم این که آیا قانون‌گذار اختیارات قانونی لازم را به مأموران پلیس تفویض کرده تا بتوانند در پرتو تشخیص حرفه‌ای‌شان به هدایت روند تحقیقات پردازند و با پیمودن مسیری که تخصص‌شان نشان می‌دهد، مظنون را شناسایی و دستگیر کنند؟ سوم اینکه قانون‌گذار نسبت به دلایل اثباتی گردآوری شده توسط مأموران پلیس چه اعتباری قائل است و در صورت اقامه دعوا علیه مأموران پلیس ناشی از اجرای اختیارات قانونی، آیا تشخیص تخصصی مأموران عامل توجیه محسوب می‌شود و می‌تواند از آنها حمایت کند؟

۲-۱- اعتبار تشخیص حرفه‌ای مأموران پلیس در کشف جرم

در نظام قانونی ایران، اختیارات قانونی مأموران پلیس ضابط دادگستری در دو حوزه جرایم مشهود و غیرمشهود بحث شده است. مطابق ماده ۲۲ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه

دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادرسی عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادرسی نظامی تشکیل می‌شود». مطابق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می‌کنند». مطابق ماده ۲۹ این قانون: «ضابطان دادگستری عبارتند از: الف - ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند...».

همان‌گونه که از این مقررات قانونی ملاحظه می‌شود، کشف جرم و تحقیقات جنایی اصالتاً بر عهده دادستان و مراجع قضایی است و ضابطان دادگستری به نمایندگی از آنها اقدام می‌کنند. این در حالی است که در جرایم مشهود، اکثریت بالای ۹۰٪ جرایم توسط مأموران پلیس کشف می‌شوند و این واقعیت در مقررات قانونی منعکس نشده است. یعنی از منظر قانون‌گذار، همه اقدامات مأموران پلیس در کشف جرم عاریتی و نیابتی است و آخرین اراده قانون‌گذار بر این است که مأموران پلیس را اصالتاً مسئول کشف جرم قلمداد نکرده است. همچنین دو مورد از ملزومات تشخیص حرفه‌ای مأموران پلیس در کشف جرم و تحقیقات جنایی که در مبحث اول این پژوهش به آنها پرداخته شد، در مقررات قانونی مزبور رعایت نشده است. یکی از ملزومات اساسی تشخیص حرفه‌ای مأموران پلیس وجود نوعی استقلال‌گرایی توأم با متخصص شدن فرد است. یعنی همزمان با این که شخص در اجرای مأموریت‌های خود مجرب و متخصص می‌شود و به تشخیص حرفه‌ای و تخصصی نایل می‌شود، نوعی استقلال‌گرایی و میل به اجرای مأموریت بر اساس تخصص در وجود شخص شکل می‌گیرد که اگر رعایت

نشود و مورد مداخله غیر تخصصی بیرونی قرار بگیرد، تشخیص تخصصی و میل و اشتیاق درونی به آن، تضعیف یا نفی می‌شود.

دومین لازمه تشخیص تخصصی که در این مقررات قانونی رعایت نشده، عدم شناسایی اختیار عمل تخصصی برای مأموران پلیس است. در مقررات مذکور اولاً با واژه‌سازی ضابط دادگستری «تحت ریاست و نظارت دادستان» این علامت داده می‌شود که شخصی که این عنوان را حمل می‌کند از خودش اختیار عملی ندارد و باید مجری دستورات مراجع قضایی باشد؛ ثانیاً هیچ تفاوتی بین ضابط دادگستری متخصص و غیرمتخصص نیست که این شیوه برخورد با انسان، به سرخوردگی و بی‌میلی شخص و اختلال جدی در تخصص‌گرایی منتهی می‌شود. ثالثاً سطح تحصیلات و آموزش‌های تخصصی در عنوان ضابط دادگستری تأثیری ندارد و شخصی که تحصیلات عالی دارد و یا با درجه تخصصی کار آگاهی نایل شده، با شخصی که تحصیلات پایان دوره متوسطه دارد، در عنوان ضابط دادگستری یکسان است. این مطالب دلالت بر این واقعیت دارند که در نظم قانونی موجود، تخصص‌گرایی و تشخیص تخصصی مأموران پلیس در اجرای مأموریت‌های کشف و تحقیقات جنایی اهمیت ندارد، بلکه ضابطیت، اجرای دستورات قضایی و نظارت و ریاست مراجع قضایی بر مأموران پلیس مهم است. این وضعیت با منافع عدالت کیفری همسو نیست و لازم است مقررات قانونی متناسب و همسو با تخصص‌گرایی در اجرای وظایف کشف جرم تصویب شوند.

مطابق ماده ۴۴ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و دریافت دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب اتخاذ می‌کند. ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات

لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلع در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را أخذ و در پرونده درج می‌کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد».

مطابق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی‌توانند متهم را تحت نظر نگاه‌دارند».

در مقررات مذکور بحثی از اقدام تخصصی مأموران پلیس در کشف جرم و گردآوری ادله اثبات دعوا نشده و اقدامات مأموران، در گزارش رویدادها و کسب تکلیف از دادستان خلاصه شده است. این شیوه رفتار قانون‌گذار اولاً مغایر ابتکار عمل و اقدام تخصصی مأموران پلیس است؛ ثانیاً کُنش‌گری و ابتکار عمل مستقیم مأموران در صحنه کشف جرم را با مدیریت غیرمستقیم دادستان و صدور دستورات بالا به پایین که نیازی به توجیه و منطق علمی و تخصصی ندارد، جایجا کرده است.

۲-۲- اعتبار تشخیص حرفه‌ای مأموران پلیس در هدایت تحقیقات جنایی

پس از کشف جرم، لازم است تحقیقات جنایی لازم انجام شود تا بر حسب مورد، جرایم مرتبط کشف، مظنون شناسایی و در صورت متواری بودن، دستگیر و تحقیقات صحنه جرم یا شهود و مطلعان انجام شود. این اقدامات نیز بسیار تخصصی است و اگر به درستی بر اساس آموزه‌های تخصصی و علمی انجام نشود، روند تحقیقات منحرف می‌شود. سوالی که مطرح می‌شود این است که تشخیص حرفه‌ای مأموران پلیس در هدایت تحقیقات جنایی چه اعتبار و جایگاهی دارد؟

مطابق ماده ۵۴ آیین دادرسی کیفری: «ضابطان دادگستری پس از حضور دادستان یا بازپرس در صحنه جرم، تحقیقاتی را که انجام داده‌اند به آنان تسلیم می‌کنند و دیگر حق مداخله ندارند، مگر آنکه انجام دستور و مأموریت دیگری از سوی مقام قضائی به آنان ارجاع شود».

مقررات این ماده به صورت ضمنی بیان می‌کند که تحقیقات جنایی قانوناً بر عهده مراجع قضایی است و همه اقداماتی که مأموران پلیس تا قبل از حضور مراجع قضایی انجام می‌دهند، محدود به اقتضائات ضرورت حفظ آثار و ادله جرم و صحنه جرم است تا از این گذر صحنه جرم و ادله و قراین موجود در آن حفظ شود.

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا مقررات قانونی موجود اختیاراتی را به مأموران پلیس محول کرده که بتوانند اصالتاً و بر اساس تشخیص تخصصی‌شان برای هدایت تحقیقات و گردآوری ادله اثباتی اقدام کنند؟ قانون‌گذار ایران با تقسیم اختیارات قانونی مأموران پلیس به دو بخش جرم مشهود و غیر مشهود، در جرایم مشهود اختیاراتی را مستقلاً به مأموران پلیس تفویض کرده است. به گونه‌ای که مطابق ماده ۵۵ آیین دادرسی کیفری: «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضائی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد».

یعنی در جرایم غیر مشهود مأموران پلیس هیچ اختیار عمل قانونی ندارند و صرفاً باید از طریق کسب تکلیف و اخذ دستور از مراجع ذیصلاح قضایی اقدام کنند. در جرایم مشهود نیز از مفهوم مخالف این ماده استنباط می‌شود که مأموران پلیس اختیار قانونی «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء» را دارند. ایرادی که در نظم قانونی موجود است این که قانون‌گذار از مفهوم مخالف ماده برای بیان اختیارات قانونی تحقیقات جنایی در جرایم مشهود استفاده کرده است.

آیا اقدامات گسترده‌ای که شبانه‌روز جریان دارند، ایجاب نمی‌کنند که قانون‌گذار به صراحت اختیارات قانونی را به رسمیت بشناسد؟

برخی محققان در پاسخ به چنین سوالاتی و به منظور سامان دادن به کشف جرم و انجام تحقیقات جنایی، ایجاد نهاد مستقل کشف جرم را پیشنهاد کرده‌اند (افراسیابی و علایی، ۱۳۹۸، ۲۰۹). برخی دیگر به «نظام‌مند بودن تحقیقات جنایی» (رسولی، مقیمی، شایگان و اصائلو ۱۴۰۳، ۵۱) و برخی دیگر به «نظام جامع جرم‌یابی» اشاره کرده‌اند که نظام‌مندی مبتنی بر یافته‌های علمی و تخصصی دارد تا این که مقوله‌ای هنجاری و دستوری باشد. در صورتی که این نهاد ایجاد و قانوناً مسئول کشف جرم و انجام تحقیقات جنایی شود؛ فرهنگ، آموزش، انگیزه و الزامات سازمانی کشف علمی و تخصصی جرایم نیز شکل می‌گیرد و تخصص‌گرایی و تأثیر تشخیص تخصصی مأموران پلیس در پیشبرد اهداف عدالت کیفری خودنمایی می‌کند. در غیراین صورت، اگر مطابق مقررات قانونی موجود قرار بر این باشد که مأمور پلیس عملاً کشف جرم انجام دهد و قانون‌گذار مطابق ماده ۲۲ آیین دادرسی کیفری، آن را به نام مراجع قضایی بنویسد که تخصص و تحصیلات دانشگاهی یا آموزش‌های صنفی کشف جرم را ندارد، تخصص‌گرایی و انجام کار تخصصی در سایه انجام کار دستوری قرار می‌گیرد.

تشخیص تخصصی مأموران پلیس و نیز مظلونیت معقول آنها در کشف جرم و تحقیقات جنایی، هرچند در مقررات قانونی موجود مورد اشاره قرار نگرفته، ولی در عمل به صورت روزمره مبنای اقدامات مأموران است. برای نمونه مطابق ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در تراحم باشد، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهمتر باشد». تشخیص این که حقوق مورد تراحم چه مواردی هستند و کدام یک از آنها مهم است، در شرایط بسیار متحول مأموریت‌های پلیسی، به تخصص و مهارت بسیار بالا نیاز دارد و لازم است حمایت‌های تقنینی لازم برای این گونه تشخیص‌های تخصصی و تقویت آنها انجام شود.

۳-۲- اعتبار تشخیص حرفه‌ای مأموران پلیس در اثبات یا رد اتهام

سوالی که مطرح می‌شود این است که ادله و قراین گردآوری شده و نیز گزارشات و نظرات تخصصی که مأموران پلیس در روند کشف جرم و تحقیقات جنایی انجام می‌دهند، چه اعتباری دارد؟ آیا مأموران پلیس به دلیل این که مسئولیت نظم و امنیت عمومی را دارند، به عنوان اشخاصی قلمداد می‌شوند که جانبدارانه و در راستای نظم و امنیت عمومی رفتار می‌کنند، یا به عنوان اشخاصی بی‌طرف در فرایند رسیدگی کیفری قلمداد می‌شوند که دیدگاه‌هایشان معتبر قلمداد می‌شود؟

مطابق ماده ۳۶ آیین دادرسی کیفری: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود». همان‌گونه که از صدر ماده استنباط می‌شود، اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابطان دادگستری است و گزارش ضابطان با رعایت دو قید معتبر قلمداد شده است: نخست این که مطابق اوضاع و احوال و قراین مسلم قضیه باشد و دوم این که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود. به نظر می‌رسد قانون‌گذار به این دلیل گزارش ضابطان را بی‌اعتبار قلمداد کرده که مأموران پلیس دغدغه امنیت و نظم عمومی را دارند و بی‌طرف نیستند.

برای روشن شدن موضوع سیری در تاریخ تحولات قانونی درباره اعتبار گزارشات و نظرات تخصصی ضابطان دادگستری مفید است. مطابق ماده ۳۲۴ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰: «در امور جنحه گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق در امور جزائی مأمور شده‌اند و همچنین اظهارات گواهان و کارشناسان معتبر است مگر این که در نظر دادگاه برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه بوده باشد». مطابق تبصره ذیل ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد».

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از مقررات قانونی استنادی صحیح نیستند، با این حال مقررات ماده ۳۲۴ قانون اصول محاکمات جزایی و ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقایسه با مقررات دیگر از برخی جنبه‌ها مفید و با ایراد کمتری مواجه هستند. مقررات قانون اصول محاکمات جزایی که گزارش ضابطان دادگستری را در شمار گزارش کارشناسان و اشخاص متخصص قرار داده از یک منظر مفید و از منظری دیگر با ایراد مواجه است: از این منظر که ضابطان دادگستری و دیدگاه‌ها و گزارشات آنها را به مثابه نظر تخصصی کارشناسان رسمی قلمداد کرده، مفید است و به ارتقای تخصص‌گرایی در اجرای وظایف و مأموریت‌های پلیسی منتهی می‌شود. ولی از این منظر با ایراد مواجه است که دغدغه‌های امنیتی ضابطان دادگستری را نادیده گرفته و آنها را در فرایند دادرسی کیفری به مثابه کارشناسان بی‌طرف قلمداد کرده است. برخی محققان، گزارشات ضابطان دادگستری را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: «گزارش‌ها و اظهارنظر عادی (معمولی) ضابطان و گزارش‌ها و اظهارنظر تخصصی و فنی (کارشناسی) ضابطان. گزارش‌های تخصصی و فنی ضابطان، نظیر گزارش افسر راهنمایی و رانندگی در خصوص تصادفات، گزارش آزمایشگاه جنایی پلیس، گزارش افسر متخصص در خصوص نوع اسلحه یا گلوله و گزارش متخصص انگشت‌نگاری و کارشناس تشخیص هویت، اعتبار نظر کارشناسی را دارد» (رجبی تاج امیر، ۱۴۰۰، ۱۹۱). به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی نیز صحیح نیست و نمی‌توان بین اقدامات ضابطان تفکیک قائل شد و همه اقدامات آنها در جریان کشف جرم و تحقیقات جنایی تخصصی و کارشناسانه است. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ که اساساً گزارش ضابطان دادگستری را بی‌اعتبار قلمداد کرده، مگر این که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد، از این منظر ایراد دارد که فردگرایی و سلايق شخصی قاضی رسیدگی را حاکم می‌کند، در حالی که خود قاضی نیز نمی‌تواند بدون استناد به قراین و امارات علم‌آور بر اساس علم خود رأی صادر کند و لازم است به قراین و امارات مستند علم خود اشاره کند.

مقررات ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از منظر تشخیص تخصصی و حرفه‌ای مأموران پلیس به این شکل قابل نقد است که اصطلاحات و عبارات استفاده شده در این ماده ظهور بر این دارد که قانون‌گذار به دیدگاه‌ها و نظرات مأموران پلیس به‌عنوان یک نظر علمی نگاه نکرده، بلکه به‌عنوان اجرای دستور در قالب یک رابطه عمودی و بالا به پایین نگاه کرده است. در حالی که بروز دیدگاه‌های تخصصی مستلزم یک فضای تعاملی است که در آن، هر دیدگاهی بر اساس مبانی و زمینه‌های معقول و منطقی مطرح می‌شود. قانون‌گذار در نظم قانونی موجود، به‌صورت ضمنی به بیان این دیدگاه پرداخته که فعالیت‌های ضابطان دادگستری در گستره رابطه عمودی تعریف شده و ارتباطات افقی و کار تخصصی توسط مأموران پلیس مجال کمتری برای عرض اندام دارد.

با سیری بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌توان ردپایی از مضمونیت معقول را به‌عنوان مانع مجازات مأموران پلیس شناسایی کرد: مطابق بند «ب» ماده ۱۵۶ در باب دفاع مشروع مقرر شده: «دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد». یعنی مطابق این ماده اگر مأمور پلیس به تصور دفاع مشروع اقدامی انجام دهد که در واقع دفاع نیست، ولی تشخیص مأمور پلیس مستند به دلایل معقول باشد یا خوف وی عقلایی باشد، مجازات نمی‌شود. مطابق ماده ۱۵۹ «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است». مقررات این ماده خصوصیتی برای اجرای دستور مقام مافوق ندارد و می‌تواند برای عدم مجازات مأموری که مضمونیت او معقول بوده و بر اساس اشتباه قابل قبول به شخصی مظنون شده، ولی در واقع مظنون مرتکب جرم نبوده، مورد استناد قرار بگیرد.

نتیجه‌گیری

مأموران پلیس با بیشترین توزیع مکانی و زمانی، بیشترین قابلیت برقراری نظم، کشف جرایم، دستگیری مظنونان و انجام تحقیقات جنایی را دارند. این مأموران در نتیجه آموزش‌های تخصصی بدو و حین خدمت و در نتیجه حضور مستمر در مأموریت‌های جرم‌یابی و تحقیقات جنایی، به تشخیص تخصصی در مظنونیت و شناسایی مظنونان و دستگیری آنها نایل می‌شوند. انتظار از قانون‌گذار کیفری این است که این واقعیات را به رسمیت بشناسد و مقررات قانونی متناسب با این واقعیات را تصویب کند. آخرین اراده قانون‌گذار در ماده ۲۲ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ متناسب با تخصص‌گرایی در اجرای تکالیف جرم‌یابی و تحقیقات جنایی نیست و این وظایف بر عهده نهادهایی گذاشته شده که آموزش و تخصص لازم برای این کار را ندارند.

ستون فقرات مأموریت‌های پلیسی، بر تشخیص تخصصی مأموران در زمان وقوع جرم بنا شده است. این مظنونیت زمانی معقول است و به تعادل نظم عمومی و حریم خصوصی و حقوق شهروندی منتهی می‌شود که اولاً بر اساس تخصص حرفه‌ای مأموران بنا شود و ثانیاً مبتنی بر قراین و امارات عینی و ملموس باشد. معیارهای قانونی تشخیص تخصصی مأموران و مظنونیت معقول در کشف جرم و تحقیقات جنایی، در مقررات قانونی موجود اساساً مورد بحث قرار نگرفته است. این ابهام از دو جهت برای جامعه مضر است: نخست از این جهت که ابهامات موجود و عدم ارائه معیارهای نوعی مظنونیت توسط قانون‌گذار، راه را برای مظنونیت‌های نوعاً غیرقابل قبول و مبتنی بر حدس و گمان باز می‌کند و حقوق و آزادی‌های شهروندی آماج اقدامات غیرتخصصی و غیرمعقول مأموران پلیس می‌شود. دوم از این جهت که احتمال تعقیب کیفری مأموران پلیس به اتهام رفتارهایی که بر اساس مظنونیت معقول و تشخیص تخصصی انجام شده‌اند، میسر می‌شود و راه برای رفتار سلیقه‌ای و نیز تعقیب کیفری و مجازات این مأموران، علی‌رغم معقول بودن مظنونیت‌ها در مأموریت‌های فرضی باز می‌شود. در نظم قانونی موجود، رفتار تخصصی مأموران در اجرای وظایف تعریف شده در نظام

عدالت کیفری از جایگاهی برخوردار نیست. همه مأموران پلیس، صرف‌نظر از شغل، تخصص، سابقه کار، تحصیلات و ...، با یک عنوان بنام ضابط دادگستری شناسایی می‌شوند که خود این عنوان نیز ماهیتاً گویای وابستگی و عدم استقلال در اجرای مأموریت‌های قانونی است. به‌منظور نیل به وضعیت مطلوب، ایجاد نهاد مستقل کشف جرم، تخصص‌گرایی در اجرای وظایف قانونی، شناسایی مبانی و پشتوانه قانونی برای اجرای وظایف جرم‌یابی و تحقیقات جنایی توسط پلیس، شناسایی معیارهای قانونی مضمونیت و تشخیص حرفه‌ای مأموران و حمایت قانونی از مأموران در تشخیص‌ها و مضمونیت‌های معقول ضروری است.

پیشنهادها:

- ۱- اصلاح مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و شناسایی نهاد پلیس به عنوان «نهاد مستقل کشف جرم و تحقیقات جنایی».
- ۲- تخصص‌گرایی و نهاد‌گرایی در فرایند رسیدگی کیفری، به منظور ارتقای سلامت و دقت در اجرای تکالیف قانونی معین در این فرایند.
- ۳- تفکیک اختیارات قضایی از اختیارات اجرایی و توزیع اختیارات قانونی بر اساس ماهیت اقدام نهادهای فعال در این فرایند.
- ۴- احاله تکالیف و اختیارات قانونی دارای ماهیت اجرایی کشف جرم و تحقیقات جنایی به مأموران پلیس به منظور ایجاد هویت کشف جرم و تحقیقات جنایی برای پلیس.

منابع

۱) افراسیابی، علی؛ علایی، حسین. (۱۳۹۸). استقلال نهاد کشف جرم در نظام رسیدگی کیفری ایران. فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، ۲۱(۳)، ۲۰۹-۲۳۷.

SID. <https://sid.ir/paper/523785/fa>

۲) فتاحی، رحمت‌اله. (۱۳۸۳). تخصص‌گرایی در حرفه. کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۷(۴)

SID. <https://sid.ir/paper/473142/fa> ((مسلسل ۲۸)).

۳) ساریخانی، عادل؛ محترم قلاتی، ایمان. (۱۳۹۸). تعامل ضابطان دادگستری با حریم خصوصی خودروها. فصلنامه حقوقی دادگستری، ۸۳(۱۰۵)، ۱۶۳-۱۸۸.

SID. <https://sid.ir/paper/137947/fa>

۴) رجبی تاج‌امیر، ابراهیم. (۱۴۰۰). عوامل مؤثر بر ارتقای کیفیت گزارش‌های ضابطان دادگستری. فصلنامه کارآگاه، ۱۵(۵۴)، ۱۸۹-۲۱۹.

http://det.jrl.police.ir/article_97926.html

۵) رسولی، مهدی؛ شایگان، فریبا؛ مقیمی، مهدی و اصائلو، علی. (۱۴۰۳). طراحی الگوی مدیریت جرم‌یابی زمین‌خواری، نشریه پژوهش‌های دانش انتظامی، ۱(۲۷)، ۳۳-۵۵.

http://pok.jrl.police.ir/article_101827.html

۶) نظری علوم، مهدی و شایگان، فریبا و رضا مؤذن (۱۴۰۲)، شناسایی عوامل مؤثر بر جرم‌یابی رمز ارزها با تأکید بر بیت‌کوین، دوره ۲۵، شماره ۱ - شماره پایایی ۹۷، صفحه ۵۹-۸۱.

۸۱

- 7) Baker, Newman F. and Inbau, Fred E., "The Scientific Detection of Crime" (1933). Minnesota Law Review. 2007. Accessible at <https://scholarship.law.umn.edu/mlr/2007>
- 8) Bayley, D. (1994) Police for the Future. Oxford: Oxford University Press.
- 9) Hallenberg, Katja M (2012). Scholarly Detectives: Police Professionalization via Academic education, A thesis submitted to The University of Manchester for the degree of Doctor of Philosophy in the Faculty of Humanities, School of Law, The University of Manchester.
- 10) Plumridge, M. (1988) Management and organisation development in the police service: the role of Bramshill. In Southgate, P. (Ed.). New directions in police training. London: Home Office Research and Planning Unit, 112-132.
- 11) R. v. Chehil, 2013 SCC 49, [2013] 3 S.C.R. 220, Supreme Court Judgment on appeal from the court of appeal for nova scotia. Accessible at <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/13264/index.do>
- 12) R. v. MacDonald, 2014 SCC 3, [2014] 1 S.C.R. 37, Supreme Court Judgment on appeal from the court of appeal for nova

scotia. Accessible at <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/13410/index.do>

- 13) Reiner, R. (2010) *The Politics of the Police* (4th ed) Oxford: Oxford University Press.
- 14) Sankoff, Peter and Perrault, Stéphane, “Suspicious Searches: What’s So Reasonable About Them?” (1999) 24 CR (5th) 123 at 125–26.
- 15) Skolnik, Terry, *The Suspicious Distinction between Reasonable Suspicion and Reasonable Grounds to Believe* (May 19, 2016). *Ottawa Law Review*, Vol. 47, No. 1, 2016. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2782237>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی